



کلمه آرا مش



دخترانه

جایگاه و نقش دختر در خانواده



کلبه آراش



جایگاه و نقش دختر در خانواده

به سفارش معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
آستان قدس رضوی

نویسنده: امیر حسین بانکی پور فرد، فاطمه مالکی

ویراستار: سید علی آقا حیدری (مؤسسه «ویراستاران»)

صفحه آرا: سجاد داد خواه

چاپخانه: مجتمع چاپ و نشر روزنامه قدس

شمارگان: ۲۵۰۰۰ جلد

ناشر: به نشر

نوبت چاپ: اول

نشانی: حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، مدیریت فرهنگی

سندوق پستی: ۹۱۷۲۵/۳۵۱

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

حق چاپ محفوظ است



فهرست مطالب

کوثر الهی	۲۳	۶	درآمد
نیکی ماندگار	۲۳	۹	فصل اول: لطیف تراز باران
سرشار از لطف	۲۳	۱۰	من چطوریم؟
بهتر از هزار چیز	۲۵	۱۱	چه کسی من را می شناسد؟
برکت آور	۲۵	۱۷	فصل دوم: ریحانه الهی
فصل سوم: مهربانی	۲۹	۱۹	هدیه الهی
کمک حال مادر	۳۳	۲۰	انتخاب خدا
مهربان به پدر	۳۵	۲۰	نشانه مهر
غم خوار پدر و مادر	۳۹	۲۱	دوست داشتنی
هنرمندی دختر	۴۱	۲۱	گل لطیف
شور و شوق خانه	۴۲	۲۱	دسته گل خوش بو
کتابنامه	۴۴	۲۲	نشانه نیکی



دین مبین اسلام خانواده را مهم‌ترین بستر تکامل انسان دانسته است. براساس همین دیدگاه روایت‌های فراوانی افراد را به تشکیل خانواده تشویق کرده‌اند. خانواده بسترساز بسیاری از عادات و آداب انسان‌ها در زندگی است. خانواده اجتماعی کوچک است که اعضای آن در تعامل با یکدیگر می‌توانند اهدافش را به خوبی محقق کنند و این تعامل زمانی کارساز خواهد بود که اعضای آن ابتدا وظایف خود را در برابر یکدیگر به خوبی بشناسند؛ سپس هرکدام به وظایف محول شده به نحو احسن عمل کنند.

یکی از نقش‌هایی که برای خانم‌ها خصوصاً در دو دهه‌ی آغازین زندگی تعریف شده است، نقش دختری است. از نگاه اسلام دختر مایه‌ی برکت خانه دانسته شده است. ورود این عضو به خانواده، فضای آن را پراز لطافت و شیرینی می‌کند. در کنار این‌ها وظایفی نیز برعهده‌ی دختران گذاشته شده است. در فضای ارتباط بین اعضای خانواده تعامل دوسویه مدنظر قرار گرفته است. یعنی همان‌طور که والدین در قبال بچه‌ها وظایف و مسئولیت‌هایی دارند، دختران نیز می‌بایست در رابطه با پدر و مادر و خواهر و برادران خود بایدها و نبایدهایی را در نظر داشته باشند.

در این کتاب تلاش شده است تا متناسب با فضای ذهنی دختران، هرآنچه لازم است یک دختر برای ارتباط مناسب با اعضای خانواده بداند، گردآوری شود.



لطیف تر از زبان





می‌گویند دخترها حساس‌اند. بعضی‌ها می‌گویند دخترها لوس‌اند، بابایی‌اند و دوست‌داشتنی و پُر از عاطفه و احساس. شاید درست بگویند، شاید هم نه! می‌خواهی ببینی خصوصیات دخترها چیست؟ می‌خواهی خودت را بشناسی؟

● من چطوری‌ام؟

فکر و خیال بعضی از دخترها صرف این می‌شود که بقیه آن‌ها را چطور می‌بینند و درباره‌شان چه قضاوتی می‌کنند؟ دوستشان دارند یا نه؟ می‌خواهند ببینند چقدر آن‌طور که فکر می‌کنند، در خانواده محبوبیت دارند. خانه اولین جایی است که خصوصیت‌های هر فرد در آن بروز پیدا می‌کند و اعضای خانواده اولین داوران درباره این خصوصیت‌ها هستند. در صورت شناخت این ویژگی‌هاست که هر فرد می‌تواند به جایگاهش در خانه برسد و با توجه به آن، وظایفش را به خوبی انجام بدهد.

● چه کسی من را می شناسد؟

تا حالا تلاش کرده‌ای ببینی دیگران درباره تو و ویژگی‌هایت چه فکر می‌کنند و از چه زاویه‌ای به تو و ویژگی‌هایت نگاه می‌کنند؟

البته شاید همه چیزهایی که درباره تو می‌گویند، واقعیت نداشته باشد؛ ولی دانستن آن‌ها ضرری ندارد. رفتیم و این را از کسانی که با خواهر داشتند یا دختر، پرسیدیم.

اول از مادری که دختر داشتند، سؤال کردیم: «ویژگی دختر شما چیست؟ از نگاه خودتان برای ما بگویید: شما از دخترتان چه می‌دانید؟»

یکی گفت: «دختر من وابسته است؛ یعنی بدون من جایی نمی‌رود و از من در هر کاری نظر می‌خواهد. عاطفی است؛ یعنی با گریه من، او هم گریه می‌کند.»
یکی دیگر گفت:

دختر من بعضی وقت‌ها لج‌باز است؛ بیخودی با من و بقیه لج می‌کند. می‌گوید: «من خودم بلد هستم چه کار کنم. نیازی به تو ندارم.» خیلی قبولم دارد؛ اما بعضی وقت‌ها با لج‌بازی‌های خودش من را کلافه می‌کند. البته زود هم آرام می‌شود و من را بغل می‌کند تا از دلم در بیاورد. بعد هم می‌گوید: «آن موقع دوست نداشتم حرفت را قبول کنم.»

هنرمند است. از روی ذوقش، بعضی وقت‌ها کارهایی انجام می‌دهد که باورم نمی‌شود. نظافت و تزیین کارهای خانه را دوست دارد. وقتی دخترم خانه است، خانه حال و هوای دیگری دارد. عاشق تغییر دکوراسیون خانه است. دوست دارد این کار و وظیفه اصلی او باشد و من در این کار به او اعتماد کنم. با اینکه می‌دانم کارم اشتباه است، کمتر به او اهمیت داده‌ام. هر روز علاقه دارد در صورت توان، آشپزی کند و یک غذای ابتکاری بپزد.
مامان دیگری گفت:

دخترم بعضی مواقع کمک‌حال من است و در کارها به من کمک می‌کند. یک وقت‌هایی که دیگر نمی‌توانم کارهای خانه را انجام بدهم، او به جای من انجام می‌دهد. بعضی وقت‌ها هم خودش و خودش را انجام می‌دهد. انگار دیگر از پشش بر نمی‌آیم. هر کار دلش بخواهد، می‌کند و هر جایی بخواهد، می‌رود. من در کارهایش مانده‌ام. راستی دختر هم دخترهای قدیم.

البته همه دخترها این طوری نیستند. یک وقت به کسی برنخورد. این، نظر بعضی





از مامان‌ها بود.

با پدران که حرف زدیم و گفتیم: «برای ما بگویید دخترتان چه خصوصیتی دارد؟»
یکی گفت: «تا حالا بهش فکر نکرده‌ام».
اما یکی گفت:

دختر من احساساتی است. زود می‌زند زیر گریه. طاقت مخالفت‌های من را ندارد. می‌خواهد من برایش همیشه یک بابای دوست‌داشتنی بدون ایراد باشم و از او انتقاد هم نکنم.

فکر می‌کنم بابایی است. اگر چند روز من را نبیند، افسردگی می‌گیرد. برایم خیلی احترام قائل است. من برایش در زندگی مثل یک قهرمانم که می‌تواند به من تکیه کند و به من بگوید: «بابایی! دوستت دارم».
با یک بابای دیگر که حرف زدیم، دخترش را دوست‌داشتنی معرفی کرد و گفت: «خیلی ناز و دوست‌داشتنی است. کارهایش برایم جالب و حرف‌هایش برایم جذاب است. اگر از من دور بشود، دلم خیلی برایش تنگ می‌شود».
وقتی از پسرها سؤال کردیم، متوجه شدیم نگاه آن‌ها به خواهرانشان خیلی جالب‌تر از بقیه است.
یکی گفت:

خواهر من ترسو است. بچه که بود، همیشه برایش می‌خواندم: «پسرا شیرین، مثل شمشیرن. دخترا موشن، مثل خرگوشن».
دوست دارم بترسانمش. آن وقت او هم عکس‌العمل جالبی از خودش نشان می‌دهد.
داداش دیگری گفت:

خواهر من خیلی احساساتی است. به همه چیز دل می‌بندد. عاشق فیلم‌های خانوادگی و عاشقانه است. همیشه با هم در این مسئله درگیری داریم. با این حال مهربان است. با من خیلی با مهربانی رفتار می‌کند. توی کارهایم به من کمک می‌کند و دوست ندارد کسی به من «تو» بگوید.
خیلی هم اهل تمیزی است. خیلی اهل نظافت و بهداشت است. همه‌جا باید برق بزند. زیادی منظم است. دفتر و کتاب‌هایش مرتب‌تر از کتاب‌های من است و بیشتر از من هم به درس‌هایش اهمیت می‌دهد.

یکی دیگر گفت:

خواهر من لوس است. خودش را در دل مامان و بابا جا می‌کند و در همه چیز اظهار نظر می‌کند؛ به خصوص جلوی بقیه خانواده. از این لوس بازی هایش اصلاً خوشم نمی‌آید.

بعضی وقت‌ها حوصله‌ام را با پر حرفی هایش سر می‌برد. وقتی از مدرسه یا از بیرون خانه می‌آید، درباره همه چیز حرف می‌زند. در خانه، همه اسم دوستان او را بلدند و می‌دانند امروز با کدام یک از آن‌ها حرفش شده و با کدام یکشان خرید رفته است.

هیچ‌کس برای دختر مثل خواهر نیست. دختران خواهرانشان را این طوری تعریف کردند:

یکی گفت:

خواهر من مهربان است. به درد دل‌های من گوش می‌دهد. مثل مامان برای من می‌ماند؛ اما من را نصیحت می‌کند که این کار را بکن و این کار را نکن. دلسوز همه است. اگر برای من مشکلی پیش بیاید، انگار خودش به دردمسافتاده و انگار خودش مریض شده است. مراقب احوال من است.

از یکی دیگر که پرسیدیم، گفت:

خواهرم برای من دوست خوبی است. تمام حرف‌هایم را می‌توانم به او بگویم. همیشه در کنارم است. حرف‌هایی را که نمی‌توانم به مامان و بابایم بگویم، می‌توانم با او در میان بگذارم. البته کمی هم حسود است. هر چه من دارم، او هم باید داشته باشد. اگر من لباس می‌خرم، او هم باید بخرد. خلاصه نباید با من فرقی داشته باشد.

نهایتاً از خود دخترها درباره خودش پرسیدیم. یکی گفت:

من روی قیافه‌ام خیلی حساسم. نگاه بقیه به شکل و قیافه‌ام خیلی برایم مهم است. راستش را بخواهید، همیشه از مامان می‌پرسم: «من خیلی زشتم؟ من خیلی چاقم؟» علاقه زیادی به آینه دارم. اگر نباشد، انگار چیزی گم کرده‌ام. خدا می‌داند چقدر از عمرم را پای آن گذرانده‌ام!

استقلال طلبم. دوست ندارم کسی برایم تصمیم بگیرد. خودم بهتر از بقیه می‌دانم چه چیزی برایم خوب و چه چیزی برایم بد است. طاقت انتقاد و



نصیحت را ندارم. البته این‌ها تا دوره بلوغ برایم مهم بود؛ اما وقتی بزرگ‌تر شدم، دوست داشتم نظر بقیه را درباره خودم بدانم و توجه آن‌ها را به خودم جلب کنم و نگاهشان را عوض کنم. این طوری بهتر می‌توانم با بقیه ارتباط داشته باشم.

یکی دیگر گفت:

وابسته به دوستانم هستم. نظر دوستانم بیشتر از خانواده برایم مهم است. نمی‌دانم چرا؛ اما شاید به این علت باشد که گمان می‌کنم آن‌ها بیشتر از والدینم مرا درک می‌کنند یا چون هم‌سن من هستند، با من بهتر ارتباط برقرار می‌کنند.

در ضمن، خیلی شیطون و پُرجنب‌وجوش هستم. فکر نکنید فقط پسران این طوری هستند؛ من هم بعضی وقت‌ها دوست دارم شیطونی کنم؛ البته به شیوه دخترانه خودم. درست است که عاطفی و مهربانم؛ اما بعضی وقت‌ها کارهایی می‌کنم که یک پسر هم از پس آن بر نمی‌آید. عاشق کارهای هیجانی‌ام؛ البته نه همیشه. فوتبال هم دوست دارم. نمی‌دانم، شاید به خاطر جو جامعه است، شاید هم... ولی وقتی با بایم دارد فوتبال می‌بیند، من هم می‌بینم. مامانم می‌گوید: «دختر را چه به فوتبال؟» اما چه کار کنم؟ دوست دارم.

شاید بعضی از این خصوصیات که گفته شد، در شما وجود نداشته باشد؛ اما در هر حال، اعضای خانه و روان‌شناسان تأیید کرده‌اند که روحیه دختران با پسران تفاوت دارد و این همان ویژگی‌های آن‌هاست که با بقیه متفاوتشان می‌کند: احساساتی بودن و پرحرفی و عاطفی بودن و... همه و همه از تو چیزی می‌سازد که تو را به خود تو بشناساند و فرق تو را با بقیه نشان دهد.



هیچ‌کس مثل تو نیست. تو کسی هستی شبیه خودت.
هرکس تو را دیده یا شنیده، از تو نشانی داده است؛
مادر بوده یا پدر، خواهر بوده یا برادر.
مهم این است که نشانی همان اصل است:
دختری شبیه بهار؛
بارانی و لطیف و دوست‌داشتنی.

«چه‌کسی تو را ابتر خواند؟»
«تو کوثری؛ چشمه جوشان الهی برای پدر و مادرت.»





ريحانة الهر





خدا مهربان است

و با تو مهربان تر

و لطافت تو نشانه‌ای از مهربانی خداست ...

تو آیه و علامتی شدی بر مهربانی خدا ...

خدا تو را انتخاب کرد، برای پدر و مادرت.

فهمیدن جایگاه تو کار سختی نیست. دیدن نشانه‌ها و صفاتی که در توست و خواندن پیام‌های رسیده از آسمان، همه و همه راهنمایی است که تو را به خودت نشان می‌دهد. خلقت تو بهانه نیست؛ بلکه علامتی است بر کرامت تو و شفاعتی است برای پدر و مادرت و خودت. تو دختری ...

● مقام دختر

همسر عمران گفت: «خدایا، من نذر می‌کنم برای تو، این چیزی را که در شکم من است، آزاد کنم تا بندگی تو را بکند. این بچه را می‌خواهم به حرم تو هدیه بدهم تا خادم حرم تو بشود. از من قبول کن. تو شنوا و دانا هستی و دعای من را مستجاب می‌کنی.»

فرزندش مریم متولد شد. مادرش به خدا گفت: «خدا یا، من دختر به دنیا آورده‌ام. البته تو بدانچه من به دنیا آورده‌ام، داناتری. فرزندم دختر است؛ در حالی که من نذر کرده‌ام او را برای کارگزاری به حرم تو بفرستم.»

ندآمد: ﴿لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى﴾

هیچ‌کدام از مردان روزگار تو یا پسری که در نظر داشتی، به پای این دختر نمی‌رسند. ما او را سرآمد دوران‌ش قرار می‌دهیم. او در این عصر، سرور زنان عالم خواهد بود. پسری که در ذهن تو بود، هیچ‌وقت به پای این دختر نمی‌رسد. تو چیزی از ما خواسته بودی و ما بهتر از آن را به تو دادیم. پسری خواسته بودی که خادم حرم کنی؛ ما دختری به تو دادیم که دردانه حرم شد.

همسر عمران گفت: «خدا یا، من نامش را مریم می‌گذارم و او را به تو پناهنده می‌کنم.»

و خدا زکریا را مریمی قرار داد؛ بزرگ‌ترین مرد آن زمان و صالح‌ترین انسان هارا. این جایگاه دختری است که خدا خود برای مادرش او را انتخاب کرد، مهرش را به همه داد و در زمین دردانه‌اش کرد.

﴿لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى...﴾ (پسر مانند دختر نیست.)

و هیچ پسری به پای این دختر نمی‌رسد.
خدا داناتر است به آنچه می‌بخشد....

● هدیه الهی

هدیه نشان دوست داشتن و نشان انتخاب است:

خدا هرچه را بخواهد، خلق می‌کند: ﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾

و به هرکه بخواهد، هدیه می‌دهد.

دختر از همان هدایایی است که خدا به هرکه بخواهد، می‌بخشد: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ

إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾^۲

چه آهنگ زیبایی دارد: «به هرکس بخواهد، دختر عطا می‌کند و به هرکس بخواهد،

پسر می‌دهد.»

۱. آل عمران، ۳۶.

۲. شوری، ۴۹: ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾.



این بار نیز هدیه دادن دختر را مقدم بر پسر کرده است. این، پیش کشی است از طرف خداوند... فرستنده خودش است و گیرنده را نیز خودش انتخاب می‌کند. چه نعمتی بهتر از آنکه خدا تو را هدیه فرستاده است برای پدر و مادرت... «و خداوند هدیه قرار داد تا نشانه لطفی دیگر باشد.» «به هرکه بخواهد، آن را می‌دهد؛ به هرکه نخواهد، نمی‌دهد.»

● انتخاب خدا

خدا به او دختری داده بود. در حالی که عصبانی بود، خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت با دیدن ناراحتی او فرمود: «اگر خدا به تو وحی می‌کرد که من برایت فرزند انتخاب کنم یا خودت انتخاب می‌کنی، تو چه می‌گفتی؟» مرد گفت: «می‌گفتم خدایا، تو برایم انتخاب کن.» حضرت فرمود: «خداوند متعال برای تو انتخاب کرد.» «قال: فإن الله عز و جل قد اختار لك.» اینکه به تو دختر داده است، یعنی او برایت انتخاب کرد. وقتی کاری را به کسی بسپاری که از تو داناتر است، نتیجه‌اش بهترین خواهد شد. «و این جایگاهی است که خدا برای تو انتخاب کرده است و تو چه می‌دانی چه جایگاهی است؟»

● نشانه مهر

«خداوند متعال بیش از اینکه با مردان مهربان باشد، با خانم‌ها مهربان است؛ پس شما نیز با آن‌ها مهربان‌تر باشید.»^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۶، اسلامیه، ۱۳۶۵، ص ۶: ولد لرجل من اصحابنا جاریة فدخل علی ابی عبد الله علیه السلام فرأه متسخطاً. فقال له ابو عبد الله علیه السلام: «أرأیت لوان الله تبارک و تعالی اوحی الیک ان اختار لك او تختار لنفسک ما کنت تقول؟» قال: «کنت اقول یا رب تختار لی.» قال: «فان الله عز و جل قد اختار لك.» قال ثم قال علیه السلام: «ان الغلام الذی قتلہ العالم الذی کان مع موسی علیه السلام و هو قول الله عز و جل: ﴿فاردنا ان یبدلہما ربهما خیراً منه زکاة و اقرب رحماً﴾ ابدلہما الله به جاریة ولدت سبعین نبیاً.»

۲. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۱، اسلامیه، ۱۳۶۵، ص ۱: وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ سَلِيمَانَ بْنِ مُقْبِلِ بْنِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْخَسَنِ الرِّضَا علیه السلام. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلیہ و سلم: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْإِنثَاءِ أَزَافٌ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ وَ مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»



این لطیفه و بشارتی عجیب است که امام رضا علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند و در ادامه می‌فرماید: «خداوند متعال مردی را که موفق شود خانمی از محارمش مثل همسر، مادر، خواهر، دختر، عمه یا خاله‌اش را شاد کند، در قیامت شاد خواهد کرد.»
«مهربان تر است با تو تا مهربان تر باشند با تو.»

● دوست داشتنی

پیامبر صلی الله علیه و آله دعای خیر خود را بدرقه پدری می‌کرد که خداوند توفیق داشتن دختری دخترانی را به او داده بود: «رَحِمَ اللهُ أَبَا الْبَنَاتِ.»^۱
و پس از این دعای پرافتخار برای پدران، از سر مهر و عطوفت همیشگی می‌فرمود:
«الْبَنَاتُ مُبَارَكَاتٌ مُحَبَّبَاتٌ.» (دختران برکاتی دوست داشتنی هستند).
خوشا به حال پدرانی که از این نعمت دوست داشتنی بهره‌مندند:
«دختری دوست داشتنی و پُراز خیر و برکت»

● گل لطیف

دختران همچون گل بهاری، لطیف هستند؛ به ظرافت برگ لطیفش. خشن بودن با تو سازگاری ندارد.
امیرمؤمنان علیه السلام زنان را ریحانه معرفی می‌کند: «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ.»^۲ (زن گل بهاری است؛ ولی سرخدمتکار نیست).
او در خانواده مسئولیت پذیر است. او برای انجام دادن کارهای سخت آفریده نشده است. این جایگاه دختر در خانواده است.
«او ریحانه است، نه قهرمان؛ درست مثل گل.»

● دسته گل خوش بو

گل نه تنها زیباست، بلکه عطر خوبی هم دارد. هدیه‌ای است که خداوند از بهشت

۱. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱، قم: آل‌البیت للنشر، ۱۴۰۷، ص: ۱: الْقَطْبُ الْكَوْنِدِيُّ فِي لُبِّ الْأَلْبَابِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «رَحِمَ اللهُ أَبَا الْبَنَاتِ، الْبَنَاتُ مُبَارَكَاتٌ مُحَبَّبَاتٌ وَ الْبَنُونَ مُبَشَّرَاتٌ وَ هُنَّ الْأَبْقِيَاءُ الصَّالِحَاتُ.»

۲. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶، ص: ۱: قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام: «لَا تَمْلِكُ الْمَرْأَةُ مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ.»





برای بندگان خود فرستاده است. خداوند به «جارود منذر» دختری داده بود. او ناراحت بود. حضرت رسول ﷺ وقتی او را دید، فرمود: «شنیده‌ام خدا به تو دختری داده و تو ناراحتی؟ خوش حال باش که خداوند متعال دسته‌گل خوش بویی به تو عطا کرده است که عطرش می‌تواند تو را سرمست کند و رزقش نیز به دست خداوند متعال است.»

«رِيحَانَةٌ تَشْمُهُمْ وَقَدْ كَفَيْتَ رِزْقَهَا.»^۱

سپس پیامبر ﷺ فرمود: «من رسول الله نیز آب‌انبات هستم.» آب‌انبات یعنی پدر دختران؛ پس تو هم به این لطف خداوند افتخار کن؛ زیرا شبیه پیامبر شده‌ای. دختر، گل مخصوصی از باغ بهشت است که به پدر و مادر و خانواده عطا شده است. عطر این گل را کسی حس خواهد کرد که قدرش را بداند و شکرگزار باشد. پدر زودتر و بهتر از مادر که از جنس دختر است و همچنین زودتر از دیگران این عطر را حس خواهد کرد. او عاشق این عطر است. «ریحانه خطابت کرد تا عطر وجودت در خانه بپیچد و همه را سرمست کند و پدر را بیشتر.»

• نشانه نیکی

نیکی نشانه زیبایی و طراوت و ظرافت خلقت است. لطف و انس و رفتارهای هنرمندانه، دلبری‌های دخترانه است.

امام صادق ع دختران را «حسنه» و پسران را «نعمت» می‌خواند: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ.»^۲

حسنه نیکی است؛ همان نیکی که باعث پاداش می‌شود: «وَ إِنَّمَا يُثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ.» و از نعمت سؤال خواهد شد: «وَ يُسْأَلُ عَنِ النَّعْمَةِ.»

۱. حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ترجمه مهدی حسینیان قمی، ج ۱، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹، ص ۱؛ العاصمی عن علی بن الحسن التیملی عن علی بن أسباط عن أبيه عن الجارود بن المنذر قال قال لی أبو عبد الله ع: «بلغنی أنه ولد لک ابنة فتسخطها و ما علیک منها ریحانة تشتمها و قد کفیت رزقها و قد کان رسول الله ص أباً بنات.» کافی: علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن ابي عبد الله ع قال فقیه: «کان رسول الله ص أباً بنات.»
۲. احمد بن محمد ابن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ج ۱، قم: وجدانی، ص ۱؛ وَ قَالَ ع: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ وَ إِنَّمَا يُثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَ يُسْأَلُ عَنِ النَّعْمَةِ.»

دختران در خانواده نقش حسنه و نیکی را دارند: وجودشان برای همه باعث شادی و خیراست؛ پس نباید از آن‌ها غافل شد که خدای متعال در مقابل حسنه‌ای که کرامت فرموده است، پاداش خواهد داد.

«حسنة قرارت داد تا پاداشی باشی برای خلقتت».

مبادا از تو غافل باشند.

• کوثر الهی

در زمانی که دختر در معرض بی‌مهری بود و همه او را نادیده می‌گرفتند و به‌عنوان جنس دست‌دوم حسابش می‌کردند، خدا به پیامبر خود، فاطمه علیها السلام را هدیه کرد و او را برای پدرش «کوثر» خواند؛ یعنی «خیر کثیر» و «جوشان و ماندگار»: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ﴾

از او خواسته شد برای این هدیه نیکی، قربانی بدهد و چیزی نذرش کند: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكِ وَانْحَرِي﴾

پیامبر عاشق دخترش بود. او را می‌بوسید و می‌بویید. هیچ‌کس برایش مثل او نبود. او بود و پدرش و پدرش بود و او و «ام‌ابیه» صدایش می‌زد: مادر پدرش؛ از بس دوستش داشت و از بس او پدر را دوست داشت.

حسودان ابترش خواندند تا خود را تسلی بدهند. خدا خود پاسخ گفت: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾

خیلی زود به او نشان داد که چه کسی بی‌بهره و بی‌دنباله است. او را سرور تمام زنان و مادر عالمیان قرار داد و نسلش را از پاکیزه‌ترین‌ها. این بود خیر کثیر الهی: کوثر. خدا در بهشت رودی را به نامش نهاد تا هر که با او و پدر اوست، از آن سیراب شود.

«چه کسی تو را ابتر خواند؟»

تو کوثری؛ چشمه جوشان الهی برای پدر و مادرت.»

• نیکی ماندگار

خوب بودن، انسان را همیشگی می‌کند. به سراغ چیزهایی برو که باقی می‌ماند: نیکی‌های ماندگار. به این کلام خدای مهربان نگاه کن:

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا مَّا﴾

۱. کوثر، ۳ تا ۶.

۲. کفف، ۴۶.





(مال و پسران زینت زندگی دنیا هستند و تنها اعمال صالح است که نتیجه اش تا قیامت باقی می ماند و برای خدا این از هر چیزی بهتر و نیکوتر است.)
همه می گویند منظور خدا از کلمه «بنون» پسران است؛ اما نیکی های ماندگار، یعنی باقیات صالحات چیست؟
پیامبر مهربانی ها ﷺ با در کنار هم گذاشتن این کلمات، برای پدر و مادر رازی را مکشوف می کند: «باقیات صالحات دختران هستند.»^۱
دختران صالح: دخترانی که هم پاداش آن ها و هم برکات نیکی که برای پدر و مادر به جا می گذارند، ماندگار است.
«تورا باقیات صالحات قرار داد تا هم پاداشی برای پدر و مادر باشی و هم روشن کننده چراغ عاقبتشان.»

• سرشار از لطف

بهترین بودن نشانه برتری نیست. بهتر بودن به دلیل داشتن خصوصیتی است.
وقتی به پیامبر می گفتند کسی دختردار شده است، با نگاهی پدرا نه و سرشار از لبخند شادی، دختران را فرزندان خوب معرفی می کرد: «نِعْمَ الْوَالِدُ الْبَنَاتِ.»
به به دختران! پیامبر یک نعم البنات می گفت و دل عالم را می برد. سپس و با آهنگی زیبا، ویژگی های دختر را معرفی می کرد: «مُلَطَّفَاتٍ، مُجَهَّزَاتٍ، مُنْسَاتٍ، مُبَارَكَاتٍ وَ مُفْلِيَاتٍ.»^۲

دختران، خوب فرزندان هستند؛ زیرا:
مُلَطَّفَاتٍ هستند؛ سرشار از لطف؛
مُجَهَّزَاتٍ اند؛ آماده کمک به پدر و مادر؛
مونسات اند؛ با پدر و مادر انس می گیرند. حتی وقتی بزرگ شوند و به خانه شوهر بروند، بیشتر با پدر و مادر انس می گیرند؛
مُبَارَكَاتٍ اند؛ باعث برکت؛

۱. حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ترجمه مهدی حسینیان قمی، ج ۱، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹، ص: ۱، عن النبی ﷺ انه قال: «رحم الله أبا البنات، البنات مبارکات محببات و البنون مبشرات و هن الباقیات الصالحات.»

۲. احمد بن محمد ابن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، قم: دار الکتب الاسلامیه، ص: ۸۶. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نِعْمَ الْوَالِدُ الْبَنَاتِ مُلَطَّفَاتٍ [مُلَطَّفَاتٍ] مُجَهَّزَاتٍ مُنْسَاتٍ مُبَارَكَاتٍ مُفْلِيَاتٍ.»

مُقَلِّبات اند: ریزبین و هنرمند و ظریف کار.
 و در جای دیگر می فرماید:
 دختران مَمْرَضات اند: پرستار خانواده؛
 مُبَدیات اند: پیش قدم در محبت و انس به پدر و مادر.
 حضرت امیر علیه السلام نیز علاوه بر این ویژگی ها، دختران را باکیات نامیده است؛ زیرا آن ها
 با گریه انس بیشتری دارند.^۱
 «تورا فرزندی خوب معرفی می کنند تا قدرت را بدانند و اکرامت کنند.»

● بهتر از هزار چیز

بهتر از هزار چیز بودن یعنی چیزی با تو برابری نمی کند؛ اگر خوب تربیت شده باشی.
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که دختری داشته باشد، در پیشگاه خداوند متعال
 بهتر از داشتن هزار بوستان است، بهتر از شرکت در هزار جنگ همراه پیامبر، بهتر از هزار
 شتری است که در راه خدا قربانی کند و بهتر است از هزار مهمانی دادن.»
 باز در جایی دیگر بهتر از این جملات را می فرماید: «کسی را که خداوند به او دختری
 عنایت کرده باشد، خود خدا به طور ویژه در زندگی یاری می کند و برکتش را به او
 می دهد و او را مشمول آموزش خود می کند.»
 در مرتبه ای بالاتر از این فرموده است: «اگر کسی موفق شود سه دختر را بزرگ کند،
 خداوند سه بوستان بهشتی به او می دهد که هر کدام از آن ها از همه دنیا و هر چه در آن
 است، بزرگ تر است.»^۲
 «تورا بهتر از تمام دنیا دانسته است
 تا خاص بودنش را نشان بدهد.»

● برکت آور

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خانه ای نیست که در آن دختران باشند، مگر اینکه هر روز
 دوازده برکت و رحمت از آسمان بر آن خانه نازل می شود و عجیب تر آنکه فرشته ها از
 زیارت این خانواده فروگذار نمی کنند و برای پدری که حق تربیتی آن دختران را ادا کند،

۱. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، قم: آل البیت للتراث، ۱۴۰۷، ص ۱۱۵.

۲. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱، قم: آل البیت للتراث، ۱۴۰۷، ص ۱.



در هر روز و شب، عبادت یک سال را می نویسند.^۱
«جایگاهت را منبعی برای برکت قرار داد
تا فرشتگانش را برای زیارت تو مأمور کند.»

دختر بودن وظیفه کمی نیست.
خواهر بودن کار هرکسی نیست.



۱. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱، قم: آل البيت للتراث، ۱۴۰۷، ص ۱: جَامِعُ الْأَخْبَارِ رَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ النَّبَاتُ إِلَّا نَزَلَتْ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيْهِ اثْنَتَا عَشْرَةَ بَرَكَةً وَرَحْمَةً مِنَ السَّمَاءِ وَلَا يَنْقَطِعُ زِيَارَةُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ ذَلِكَ النَّبْتِ يَكْتُبُونَ لِأَيِّهِمْ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ.»





مهربانتر





اگر شکرشان کنی، مرا شکر کرده‌ای.

﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾

این پیغام خدای مهربان است: «دوستشان بدار، اگر مرا دوست داری.»

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾

قدیمی‌ها، اگر دختری خیلی شاد بود یا زندگی شیرینی داشت، می‌گفتند: «حتماً دعای خیر پدر و مادرت دنبال بوده. الهی خوشبخت بشی، مادر!»
اگر لیوان آبی دستشان می‌دادیم، می‌گفتند: «الهی از حوض کوثر سیراب شوی، دختر!»

اگر کاری برایشان می‌کردیم که خیلی دوست داشتند، می‌گفتند: «الهی تو لباس سفید بپینمت!»

وقتی نمی‌توانستند سوزن و نخ کنند، صدا می‌زدند: «نَیْه (یا بابا)، بیا این سوزن را نخ کن. خدا چشمت را نگه دارد.»

خیلی‌ها از همین دعاها عاقبت به خیر شدند و خیلی‌ها از همین دعاها به چه جاهایی که رسیدند. آن روزها بچه‌ها به بابا و مامان خودشان «تو» نمی‌گفتند و پایشان را جلوی بزرگ‌ترها دراز نمی‌کردند و بدون اجازه بابا آب نمی‌خوردند. این را مامانم می‌گوید. بعد

۱. لقمان، ۱۴.

۲. اسراء، ۲۳.

ادامه می‌دهد: «همین بود که خیر و برکت هم زیاد بود. حالا بچه‌ها عوض شدن. البته نه اینکه بد باشن، فقط یک‌کم حوصله‌شون کم شده؛ چون یک‌کم دردونه شدن و بعضی کارها برایشون سخت شده. دوره دورهٔ فرزندسالاریه...»

بعضی از دخترها هستند که به خانه رنگ و بوی دیگری می‌دهند: با همه مهربان‌اند، همه دوستشان دارند، مثل گل به خانه طراوت و شادابی می‌دهند و در دل همه نفوذ می‌کنند؛ طوری که اگر در خانه نباشند، انگار همه، چیزی گم کرده‌اند و انگار چراغ خانه کم‌سو شده است.

مگر این دختر چه کار کرده است؟ چه کار کرده است که این قدر همه برایش دست‌وپا می‌شکنند؟ چه کار کرده که این قدر توی دل همه نفوذ کرده؟

شاید فکر کنی این یک دختر ایدئال است یا این، زندگی ایدئالی است که هیچ مشکلی در آن نیست. حتماً بابایش خیلی دوستش دارد و زیادی مهربان است. حتماً مامانش خوب است یا برادرش با بقیه برادرها فرق دارد و همیشه مواظب خواهرش است. چه می‌دانم؟ حتماً چیزی هست؛ وگرنه این جور نمی‌شد. همه که در این موقعیت‌ها نیستند.

ولی خیلی وقت‌ها این طور نیست. مگر می‌شود در هیچ خانه‌ای غم نباشد یا همه چیز سر جای خودش باشد؟! قطعاً در همهٔ خانه‌ها مشکلاتی هست. ممکن است این دختر هم مشکلاتی داشته باشد و ممکن است برادران او هم بداخلاق باشند؛ اما این دختر به شکل دیگری با همه چیز رفتار می‌کند: او دلش می‌خواهد از استعدادی که خدا به او داده، خوب استفاده کند. با اینکه بابایش مشکلات مالی و اقتصادی دارد و با اینکه بابایش ممکن است تند و خشن باشد یا مادرش ناراحت، این دختر همیشه دلش می‌خواهد با محبت‌کردن، فضای خانه را عوض کند.

دوست داری تو هم مثل این دختر باشی؟ دختری با صفات دوست‌داشتنی؟
نگو: «ولش کن، بابا! همین جوری هم خوبه. مگه من چه اشکالی دارم؟ من که یکی یک‌دونه هستم و خوبم. بابامانم باید خوب باشن تا من هم دوستشون داشته باشم.»

نه، این طوری نمی‌شود. اگر تو نخواهی و اگر تو دختر بودنت را ثابت نکنی، هیچ چیزی سر جایش قرار نمی‌گیرد.

دختر بودن کار سختی نیست. خودت هم می‌دانی. فقط دقتت را بیشتر کن. ببین در وجودت چه چیزی داری که می‌توانی با آن به همه نشان بدهی تو باعث شادی زندگی‌شان هستی.

ویژگی دختر در خانه، مهربانی اوست.

این را از خدا به امانت گرفته است.

مهر و عطوفت استعدادی است که خدا به دختر داده تا هر وقت دوست داشت، از آن





استفاده کند. مهربانی ابزاری است که دختر با آن می‌تواند جای خیلی چیزها را در زندگی پر کند.

انرژی مثبت دادن هنر دختر است. تزریق ویتامین شادی و خوشی در خانه، کار دختر است. دختر با وجود این اخلاق، می‌تواند مشکلاتی را که در خانه برای هرکدام از برادر و خواهرهایش یا حتی پدر و مادرش پیش می‌آید، از بین ببرد. این، معجونی است شفابخش برای همه و برای دختر مثل میدان مسابقه است که می‌تواند در آن به قهرمان اصلی تبدیل شود.

وقتی پسری سریک مسئله با بابا حرفش می‌شود و حاضر نیست کوتاه بیاید و نزدیک است که دیگر قهر کند و از خانه بگذارد و برود، ورود مهربانانه خواهرش تأثیر زیادی دارد؛ همان خواهر دلسوز که تنها عشق زندگی‌اش بعد از پدر و مادر، برادرش است. البته شاید قبلاً او هم با داداش خودش دعوا کرده باشد و دل پُری از او داشته باشد؛ اما اینجا جای تلافی نیست؛ جای استفاده از استعداد است. وقتی برود و کنار او بنشیند، با یک جمله دل او را نرم می‌کند: «داداشی، قربونت برم! توی عصبانیت تصمیم نگیر. بابا این طوری هام که تو فکر می‌کنی نیست...»

اگر دختری از دست حرف‌های مامان یا بابایش یا حتی برادرش خسته شود و مدام با آن‌ها لج کند یا بگوید: «این‌ها خیلی به من گیر می‌دن!» چه کسی بهتر از یک خواهر مهربان می‌تواند با گرفتن دست‌های او و در دست‌های خودش یا حتی بغل کردن او، خواهرش را آرام کند؟

و این همان معجزه خواهر بودن است.

این، معجون مهربانی یک خواهر برای خواهر خود است.

وقتی مامان و بابا سر مسئله‌ای با هم حرفشان می‌شود، وظیفه دختر طرف‌داری کردن از یکی و رها کردن دیگری نیست. حتی اگر بدانند حق با یکی از آن‌هاست، نباید طرف او را بگیرد. این وسط نقش او نقش کم‌کننده فاصله‌هاست، نه بیشتر کردن دعوی آن‌ها. وقتی رفت پیش پدر و مادر، باید از عشق همیشگی خود به آن‌ها حرف بزند. بوسیدن دست یا صورت پدر و مادر بهترین آب برای خاموشی آتش بین پدر و مادر است. وقتی یک لیوان آب ببرد و از خوبی‌های هر دوی آن‌ها بگوید و وقتی از نیاز خود و دیگران به آن‌ها بگوید، این همان معجون مهر او در قلب آن‌هاست.

این همان نیرویی است که دختر آن را تبدیل به انرژی مثبت می‌کند.

این همان کاری است که فقط دختر مهربان خانه از پیش بر می‌آید.

این سرمایه محبتی است که خدا به دختر داده است؛ چراکه دختر نشانه رحمت است.

چه شجاعتی بالاتر از اینکه هر روز دست پدر و مادرت را ببوسی و چه کسی شایسته‌تر از آن‌ها برای بوسیدن دست پدر و مادر صبح و عصر در مناسبت‌های مختلف،

باعث افزایش محبت تو به والدین و بیشتر شدن تواضع تو در مقابل آن‌ها خواهد شد. امام علی علیه السلام در این باره می‌گوید: «بوسه بر پدرو مادر عبادت است.»^۱ با وجود خودت به خانه مهر و عطوفت می‌بخشی. وقتی هستی، انگار همه چیز در جای خودش است: مهربانی، عشق، صفا و ... سعی می‌کنی همه با هم مهربان باشند و تو سرآغاز این مهر هستی.

• کمک حال مادر

تو جزو آن دسته دخترانی هستی که اگر روزی مهمان داشته باشی، خیال مادرشان راحت است؟ این مادرها می‌دانند با وجود دخترشان کارها برایشان راحت‌تر خواهد بود. وقتی که نگاه می‌کنند خانه از تمیزی برق می‌زند، در دل می‌گویند: «دخترم برای خودش خانمی شده است.»

می‌دانستی وقتی که مادر نیست، وظیفه دختر سنگین‌تر می‌شود؟ وقتی به مسافرت می‌روی یا می‌خواهد برود، دوست دارد خاطرش جمع باشد. او دختری کدبانو دارد و دیگری نیازی نیست که به خاله یا مادر بزرگ بگوید پیش بچه‌هایش بماند تا برگردد. شده است که وقتی از مدرسه به خانه می‌آیی، به استقبال بیاید و بگوید: «مادر، خوب شد آمدی. چقدر به کمک تو احتیاج داشتیم؟» او خیالش راحت است؛ چون دختری دارد که کمک حال اوست، نه مایه زحمتش. پس تا آنجا که می‌توانی، سعی کن هفته‌ای یکی دو بار تو غذا بپزی. حتی گاهی اوقات، غذایی من درآوردی هم بپز.

فکر نکن این یک دختر ایدئال است که در افسانه‌ها یافت می‌شود. نه، این دختر وظیفه‌شناس خانه است. درست است که بعضی وقت‌ها درس دارد یا خسته است؛ اما درس خواندن برای او تنها وظیفه نیست یا نقش همیشگی‌اش نمی‌شود تا همه زحمات خانه بر دوش مادر باشد و او مصرف‌کننده خدمات باشد. بالاخره وقتی در خانه هستی، وظایفی را هم تو بر عهده داری. همه چیز به عهده مادر یا پدر نیست. اگر مادر فقط به کارهای خودش بپردازد و وظیفه مادری خود را در قبال تو انجام ندهد، چقدر شاک می‌شوی؟ چقدر او را به بی‌خیالی متهم می‌کنی؟

می‌دانستی که اگر تو با وجود همه خستگی‌ات و تمام درس‌هایت، کمک حال مادرت باشی، خدا به وقتت برکت می‌دهد و در درس هم موفق‌تر خواهی بود؟ تمیز کردن خانه و نظم بخشیدن به وسایل، کارهایی است که تو هم می‌توانی بر عهده بگیری. روح تو روح ذوق و هنر است. روح تو روح کمک به مادر در خانه است. تو وظیفه‌ات را خوب می‌دانی؛ همان طور که او در کودکی‌ات وظیفه‌اش را در مقابل

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، بیروت: الوفاء، ۱۳۱۰، ص ۱: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «قُبْلَةُ الْوَلَدِ رَحْمَةٌ وَقُبْلَةُ الْمَرْأَةِ شَهْوَةٌ وَقُبْلَةُ الْوَالِدِينَ عِبَادَةٌ وَقُبْلَةُ الرَّجُلِ أَخَاهُ دِينٌ.»





تو، بی هیچ چشم‌داشتی انجام داده است، بی هیچ گله‌ای، بی هیچ حرف درشتی. تو دختر خودش، خود خودش هستی.

همیشه در حقت دعا می‌کند: «مادر، خدا خیرت بدهد. مادر، خیر ببینی که آمدی.» امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «حق مادر یکی از حقوق واجب و لازم است که ادای آن برعهده فرزندان است؛ زیرا مادر فرزند خود را مدت‌ها حمل می‌کند که هیچ‌کس برای دیگری چنین نمی‌کند و فرزندش را با گوش و چشم و تمام وجودش و با کمال میل و رغبت، از گزند حفظ می‌کند. او در راه کودک خویش متحمل زحمات و ناراحتی‌های دشواری می‌شود که هیچ‌کس درباره دیگری آن زحمات‌ها را متحمل نمی‌شود. او راضی می‌شود که خودش گرسنه باشد؛ اما فرزندش سیر بخوابد. تشنه باشد؛ اما فرزندش سیراب شود. او حاضر است خودش در آفتاب باشد؛ ولی کودکش در سایه بیماراند. باید از او در مقابل این همه فداکاری و از خودگذشتگی سپاسگزاری و با او خوش‌رفتاری کرد. گرچه توانایی جبران حداقل زحمات‌های او را نداری؛ مگر اینکه خداوند یاری‌ات کند.»^۱ ابراهیم مهزم می‌گوید که روزی از نزد امام صادق علیه السلام بیرون آمدم و در مدینه به خانام رفتم. مادرم با من زندگی می‌کرد. در خانه به خاطر موضوعی با مادرم مجادله کردم و سخن درشت و ناهنجار به او گفتم. فردای آن روز بعد از ادای نماز صبح، دوباره به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدم. هنگام ورود، بدون آنکه حرفی زده باشم، امام به من فرمود: «ای پسر مهزم، شب گذشته با مادرت تند و خشن صحبت کردی. آیا نمی‌دانی شکم او مدت‌ها منزل و آغوشش گهواره و سینه‌اش ظرف غذای تو بوده است؟! [او هستی‌اش را در اختیار نهاده بود.] چرا با او به تندی سخن گفتی؟ دیگر چنین مکن.»^۲

کودکی که آماده تولد بود، از خداوند پرسید: «می‌گویند فردا شما مرا به زمین می‌فرستید؛ اما من به این کوچکی و بدون هیچ کمکی، چگونه می‌توانم برای زندگی به آنجا بروم؟» خداوند پاسخ داد: «من او را برای تو در نظر گرفته‌ام. او از تو نگهداری خواهد کرد.» اما کودک هنوز مطمئن نبود که می‌خواهد برود یا نه. به خدا گفت: «اما اینجا جایم خوب است. هر چند تنگ است، در عوض آرام هستم و کسی با من کار ندارد.» خداوند لبخند زد: «آنجا هر روز فرشته‌ات به تو لبخند خواهد زد. تو عشق او را احساس خواهی کرد و شاد خواهی بود و آرامش خواهی یافت.» کودک ادامه داد: «من چطور می‌توانم بفهمم مردم چه می‌گویند، وقتی زبان آن‌ها را نمی‌دانم؟»

خداوند گفت: «فرشته تو، زیباترین و شیرین‌ترین واژه‌هایی را که نیاز داشته باشی، در گوش تو زمزمه خواهد کرد و با دقت و صبوری، به تو یاد خواهد داد که چگونه صحبت

۱. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، قم: آل‌البیت للتراث، ۱۴۰۷، ص ۱۸۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، بیروت: الوفاء، ۱۳۱۰، ص ۷۶.

کنی. «کودک با ناراحتی گفت: «وقتی می‌خواهم با شما صحبت کنم، چه کنم؟» اما خداوند برای این سؤال هم پاسخی داشت: «فرشته‌ات دست‌هایت را در کنار هم قرار خواهد داد و به تو یاد می‌دهد که چگونه دعا کنی.»

کودک سرش را برگرداند و پرسید: «شنیده‌ام که در زمین انسان‌های بدی هم زندگی می‌کنند. چه کسی از من محافظت خواهد کرد؟»

جواب شنید: «فرشته‌ات از تو محافظت خواهد کرد؛ حتی اگر به قیمت جانش تمام شود.»

کودک با نگرانی ادامه داد: «اما من همیشه برای اینکه دیگر نمی‌توانم تو را ببینم، ناراحت خواهم بود.»

خداوند گفت: «فرشته‌ات همیشه درباره‌ی من با تو صحبت خواهد کرد و به تو راه بازگشت نزد من را خواهد آموخت؛ گرچه من همیشه در کنارت خواهم بود.»

کودک می‌دانست که باید به زودی سفرش را آغاز کند. او به آرامی سؤال دیگری از خداوند پرسید: «خدایا، اگر من باید همین حالا بروم، لطفاً نام فرشته‌ام را به من بگو.»

خداوند پاسخ گفت: «نام فرشته‌ات اهمیتی ندارد. می‌توانی به راحتی او را مادر صدا کنی.»

● مهربان به پدر

پدرت تو را به چه ویژگی‌هایی می‌شناسد؟
 دختر مهربون بابا؟ دختر هم‌زبون بابا؟ دختره چشم‌سفید؟ دختره سربه‌هوا؟ دختره حرف‌گوش‌نکن؟ چه تصویری از بابا در ذهنت بیشتر مانده است؟ وقتی بابا را می‌بینی، چه کاری کنی؟

نکند تو از آن دسته دخترانی هستی که تا پدر می‌آید، زود به طرف اتاقشان می‌روند تا او را نبینند؛ چرا که حوصله دیدن پدر را ندارند؟ یا اینکه از ترس، خودت را جلوی او آفتابی نمی‌کنی؟ یا اینکه نه، مثل بعضی‌های دیگر اصلاً از جای خودت تکان نمی‌خوری و اگر بابا از تو احوالی پرسید، سری از روی اجبار تکان می‌دهی؟ یا از آن دخترانی هستی که این قدر پدر را دوست دارند که تا به خانه می‌آید، با پدر گرم می‌گیرند و با گفتن یک «خسته نباشید»، خودشان را بیشتر از همیشه در دل او جا می‌کنند؟

نوعی جاذبه ناخودآگاه، پدر و دختر را به هم متصل کرده است. آن‌ها با هم عالمی دارند. دختر از بچگی او را دوست دارد؛ زیرا او برایش مثل کوه است و بودنش او را دلگرم می‌کند. هستی خود را مدیون او می‌داند. لبخندی که به صورت پدر می‌زند، تمام خستگی کار و زندگی را از تن او بیرون می‌کند. بابا برایش نماد ترس نیست؛ بلکه مظهر عشق است.

نگو که این، کار دخترلوس هاست. اگر می‌دانستی وقتی دختری به طرف پدرش





می رود تا هرچه را خریده است، از دستش بگیرد، چه حسی به او دست می دهد، این کار را جزو برنامه های همیشگی خودت قرار می دادی. با این کار تو، پدرت خوش حال می شود و می گوید: «دختر بزرگ کرده ام تا دل خوشی من باشد که الحمدلله مرهم دلم شده.»

اگر بدانی چقدر از با با گفتن تو لذت می برد! این واژه برای او دل نشین ترین کلمه ای است که در عمرش می شنود. پس همیشه با لفظ «بابای خوبم» یا «بابای عزیزم» او را صدا کن. او هم با این اسم احساس محبت می کند.

شنیده ای که مردی از حضرت رسول ﷺ درباره حق پدر بر فرزند پرسید؟ حضرت فرمود: «پدرش را با اسم صدا نزنند.»^۱ از سوءادب آن است که پدر و مادرت را به نام بخوانی. حتی اگر کافر باشند، باید پدر و مادر به آن ها خطاب شود.

درباره احترام بی پایان حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ای که ادب ایشان به پدرشان به اندازه ای بود که هرگاه پیامبر نزد دخترش می رفت، حضرت زهرا علیها السلام تمام قد برای پدرشان از جا بلند می شد و به استقبال ایشان می رفت. بر دست پدر بوسه می زد و عبا از دوش ایشان بر می داشت و نعلین پدر را به کناری می گذاشت و دوباره در جای خود و روبه روی ایشان می نشست. هرگاه پدر او را می خواند، ندای پدر را با «لیبیک، لیبیک» (بفرمایید، بفرمایید) پاسخ می گفت. حضرت فاطمه علیها السلام همیشه و در همه حال، پیامبر صلی الله علیه و آله را پدرجان (یا آبة) می خواند. همیشه رضایت آن حضرت را بر خشنودی خود مقدم می کرد.

بی جهت نبود که هنگام رفتن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جنگ، آخرین خانه ای که از آن خارج می شد، خانه زهرا علیها السلام بود و پس از بازگشت، به نخستین خانه ای که وارد می شد، خانه زهرا علیها السلام بود و از فرط خستگی، در منزل او زیاد توقف می کرد.

بی دلیل نبود که هیچ زنی در چشم حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند زهرای مرضیه علیها السلام جای نداشت و بارها و بارها در حضور بقیه می گفت: «فداها ابوها»^۲ (پدرش فدایش باد). به خاطر داری چند بار برای این اتفاق افتاده که با پدرت حرفت شده باشد؟ نگران نباش. برای بچه ها با پدر و مادرشان از این اتفاقات می افتد. منتها باید ببینی تو چه نتیجه ای از آن خواهی گرفت و چه برخوردی خواهی کرد.

آیا از دست او عصبانی می شوی و پدرت را متهم می کنی؟
آیا به این حد جسارت رسیده ای که بر سرش داد بکشی و جلوی او عرض اندام کنی و حرف خودت را به کرسی بنشانی؟
یا اینکه فوراً قهر می کنی و تا چند روز با او حرف نمی زنی تا اینکه خود او پا پیش بگذارد؟

۱. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۲، اسلامیه، ۱۳۶۵، ص ۱۵۹، قَالَ: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَوَلَدِهِ أَنْ لَا يُسَبِّحَهُ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِيَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسَ قَبْلَهُ وَلَا يَنْتَسِبَ لَهُ.»

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: الوفاء، ۱۳۱۰، ص ۲۰ و ۲۳ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۶ و ۹۳.

دوست داری بدانی دختران زرنگ در این وضع چه کار می‌کنند؟ سکوت بهترین راه حل است؛ چرا که پدر بعد از مدتی آرام می‌شود و عطوفت پدران‌هاش او را به سمت تو می‌کشد و از طرفی، ممکن است در عصبانیت، حرف‌هایی بزنی که بعد پشیمان شوی و آب رفته به جوی باز نگردد. این جور دختران به اتناق خود می‌روند و با وجود اینکه خیلی ناراحت هستند، سعی می‌کنند زود قضاوت نکنند. به جای اینکه مدام بخواهند پدر خود را متهم کنند و در آنجایی که شیطان به ذهن آن‌ها هجوم می‌آورد و رفتارهای پدر را مرور می‌کند، آن‌ها سعی می‌کنند به رفتارهای خوب پدر فکر کنند. البته به رفتارهای خودشان هم فکر می‌کنند؛ اما حتماً این‌ها زمان خواهد برد. در حدیث آمده است وقتی ناراحت هستی، اگر نشسته‌ای، بایست و اگر ایستاده‌ای، بنشین. خلاصه موقعیت خودت را تغییر بده. کاری کن که از آن حال وهوا بیرون بیایی و بعد که آرام شدی، خوب به ماجرا فکر کن.

درست است که بابا همیشه سر کار است؛ اما برای آینده دخترش این همه زحمت می‌کشد؛ برای اینکه او راحت باشد. بالاخره یک‌زمان‌هایی هم او عصبانی می‌شود و خسته. حالا در این حالت خستگی، ممکن است با دخترش کل‌کل کند و این، چیز عجیبی نیست. پس بهتر است مثل دختران موقعیت‌شناس باشی و بدانی در چه زمانی، چه چیزی را با او در میان بگذاری.

خودت خوب می‌دانی پشت این چهره عصبانی و خسته و خواب‌آلود، پدر مهربانی است که از ته وجودش بچه خود را دوست دارد؛ حتی اگر به هر دلیلی، از دست او ناراحت باشد.

این را بدان: پدرت تو را دوست دارد و اگر به خانه بیاید و تو را نبیند، انگار چیزی گم کرده است.

امام سجاد علیه السلام در این باره می‌گوید: «اگر خدای نکرده پدر و مادرت در حق تو بدی کرده باشند، چون ریشه و اصل تو هستند، باید رعایت آنان را بکنی، حتی اگر فاسق باشند. چند چیز در اسلام است که در آن‌ها استثنا وجود ندارد و احسان به پدر و مادر، از آن جمله است.»

حق پدرت بر تو این است که بدانی او اصل و ریشه توست و تو فرع و شاخه او هستی و اگر او نبود، تو نبود. هرگاه در خودت چیزی می‌بینی که باعث غرور تو شده است، متوجه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است.^۱

کسی که با پدر خود شدید برخورد می‌کند و به او بی‌احترامی می‌کند، مانند کسی است که بر سر شاخه نشسته و دارد آن را از ته قطع می‌کند. به این جمله پیامبر صلی الله علیه و آله توجه کن

۱. محمد بن محمد مفید، امالی، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴، ص ۱: عَنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: «أَمَا حَقِّي أَيْبَكُ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَضْلَكَ وَأَنْتَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجَبُكَ فَأَعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَضَلُّ التَّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَاشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»





که چه زیبا فرموده است: «دوستی پدر را حفظ کن و رشتهٔ محبت او را قطع نکن که خداوند نور تو را خاموش می‌کند.»^۱
و نیز: «من از کسی که پدر و مادرش از او راضی باشند، راضی هستم و از کسی که پدر و مادرش از او خشمگین باشند، خشمگین می‌شوم.»^۲
پس مراقب باش «صدایت را بیشتر از صدای آنان بالا نبری و دستت را بالاتر از دست آنان قرار ندهی.»^۳ اگر گاهی حق با توست، در برابر سخنانشان سکوت کن و به آن‌ها احترام بگذار. اگر کاری کردند که موافق میل تو نبود، آن‌ها را سرزنش نکن.

• تو بابا را به چه می‌شناسی و بابا در چه فکری است؟

تابه حال به دست‌ها و چشم‌های خستهٔ او نگاه کرده‌ای؟ چه دیده‌ای؟ اصلاً دیده‌ای یا خواسته‌ای ببینی؟ تابه حال سعی کرده‌ای خودت را جای او بگذاری؟ معلوم است که نمی‌شود.

پس دقت کن! مهربانی و تشکر تو از او بابت همه چیز، بابت بودنش و بابت دست‌های گرمش و بابت... خستگی را از دلش می‌برد. قند در دلش آب می‌شود که دخترش او را درک می‌کند و قدرش را می‌داند؛ حتی اگر به روی خودش نیآورد.

امام رضا علیه السلام می‌گوید: «خداوند متعال فرمان داده است که بندگان از پدر و مادرشان سپاسگزاری کنند. پس هرکس شکرگزار پدر و مادرش نباشد و زحمت‌های آنان را ارج نگذارد، چنین شخصی در واقع از خدای خویش هم سپاسگزاری نکرده است.»^۴
یادم می‌آید بچه که بودم، با برادرم یواشکی بابامو نگاه می‌کردیم که ساعت‌ها با دست مشغول جمع کردن آشغال‌های ریزی بود که روی فرش ریخته شده بود.

من و برادرم حسابی به این کارش می‌خندیدیم؛ چون می‌گفتیم ما که هم جارو داریم، هم جاروبرقی.

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ج ۲۳، قم: انصاریان، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸.

۲. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱، قم: آل‌البیته للتراث، ۱۴۰۷، ص ۱؛ و زُوی: «أَنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَهُ اللَّهُ فِي النَّوْحِ الْمَحْفُوظِ إِلَيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَنْ رَضِيَ عَنْهُ وَالِدَاهُ فَأَنَا عَنْهُ رَاضٍ...»

۳. محمدبن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۱، اسلامیه، ۱۳۶۵، ص ۱؛ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالَّذِينَ إِخْسَانًا مَا هَذَا الْإِخْسَانُ؟ فَقَالَ: الْإِخْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَخْتَارُ بَيْنَ الْبِيَةِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعْتَبِينَ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ)؟ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِذَا تَبَلَّغْتُمْ عِنْدَ الْكِبَرِ أَخَذَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَهِمَا﴾ قَالَ إِنْ أَضْحَكَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَهِمَا إِنْ ضَرَبَكَ قَالَ: ﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾. قَالَ: إِنْ ضَرَبَكَ فَقُلْ لَهُمَا عَفْرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلُ كَرِيمٍ قَالَ: ﴿وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا تَيْكُ فَوْقَ أُيُدَيْهِمَا وَلَا تَقْدَمَ قَدَامَهُمَا.

۴. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵، ص ۵۴۲.

چند روز پیش که حسابی داشتم با خودم فکر می‌کردم که چطور می‌توانم مشکلاتم را حل کنم، یک مرتبه متوجه شدم یک عالمه آشغال از روی فرش جلوی خودم جمع کردم... شاید اون روزها پدر هم به مشکلاتش فکر می‌کرد و ما مشغول خنده و بازی بودیم.

● غم خوار پدر و مادر

به دنیا که آمدی، همه ذوق کردند که چقدر دوست داشتنتی است و همه به پدر و مادرت تبریک گفتند که دختر غم خوار پدر و مادر است و در زمان تنهایی، برای آن‌ها مونس خوبی است.

حالا که بزرگ شده‌ای، می‌دانی غم خوار بودن یعنی چه؟ اصلاً چرا تو را به این ویژگی می‌شناسند؟

غم خواری یعنی کسی را در سختی‌ها درک کردن و در ناراحتی‌ها مرهم دل کسی بودن.

بیا با هم چند نمونه غم خواری را مرور کنیم:

وقتی بیایی خانه و ببینی مادرت، همان مادر روز قبل نیست و حوصله تو را ندارد یا فکرت مشغول است، چه احساسی به تو دست می‌دهد؟

دلت می‌خواهد او را از این حالت در بیاوری؟ اصلاً برایت مهم است که مادرت چه حالی دارد؟ چه کاری به نظرت در این موقع صحیح‌تر است:

رفتن و تنها گذاشتن او؛ زیرا فکر می‌کنی نمی‌توانی تأثیری در تغییر حالت او بگذاری. یا اینکه سریع از مادرت می‌پرسی: «امروز چه شده؟ چرا این قدر بی‌حوصله‌اید؟»

یا اینکه برایت اهمیتی ندارد و بی‌خیال از کنار این قضیه رد می‌شوی یا اینکه چون مامانت دفعه قبل با تو سر مسئله‌ای حرفش شده بود، تو هم بی‌توجه به او، سر کار خودت می‌روی و می‌خواهی تلافی کنی.

احتمالاً تو هیچ‌کدام از این کارها را انجام نمی‌دهی؛ بلکه ترجیح می‌دهی بعد از عوض کردن لباس‌هایت، بیایی و صورت مادرت را ببوسی و بعد، بامهربانی دخترانه‌ات،

اول مادرت را بخندانی و بعد بپرسی: «مامان خوبم، امروز چی شده که دختر قشنگ رو ندیدی؟»

بعد هرچور که می‌توانی، او را از این وضعیت خارج می‌کنی و به حرف‌ها و درد دلش گوش می‌دهی.

حالا بیا به این فکر کن: زمانی برایت پیش آمده که به پول نیاز داشته‌ای تا با دوستت یا دخترخاله‌ات به خرید بروی یا کسی از هم‌سن‌وسالان خودت چیزی مانند مانتو،

لباس، موبایل و... خریده است و تو آن را نداری. در همین حال از مادرت شنیده‌ای که پدرت وضع مالی خوبی ندارد. تو چه کار می‌کنی؟

بعضی دخترها بی‌خیال وضع پدر و خانواده خود، صدایشان را بلند می‌کنند یا شروع





به گریه می‌کنند: «فلانی فلان چیز را دارد، من هم می‌خواهم. به من ارتباط ندارد که شما پول ندارید. شما اصلاً من را درک نمی‌کنید. همیشه به فکر خودتان هستید. ببینید مردم برای دخترهای خودشان چه کارها که نمی‌کنند. شما برای من چه کار کردید؟ چرا وقتی نوبت من می‌شود، همیشه می‌گویید پول نداریم؟...»

یا اینکه تو از آن دخترانی هستی که دربارهٔ موقعیت مالی پدرشان فکر می‌کنند؟ سعی می‌کنی با او همدردی کنی. خودت را باری بر خرج‌های او قرار نمی‌دهی و از چیزهایی که دوست داشتی بخری، صرف نظر می‌کنی تا بتوانی در خانه سهمی مهم به عهده بگیری. این طوری پدر و مادرت می‌فهمند که چقدر بزرگ شده‌ای و وضعیت را درک می‌کنی. در این موقعیت به جای اینکه به فکر خودت باشی، نگران وضع خانواده هستی و سعی می‌کنی با چشم‌پوشی از خواسته‌های خودت، فشار کمتری به خانواده وارد کنی. این، نشانهٔ بلوغ فکری و عاطفی توست.

باید به خودت بقبولانی که: «الان باید در خرج کردن برنامه‌ریزی داشته باشم. اگر چیزی را نیاز ندارم، نخرم یا اگر چیزی را دارم، فعلاً به همان بسنده کنم. از خرج‌های اضافی باید پرهیز کنم؛ تمام پول توجیبی‌هایم را یک مرتبه خرج نکنم و برای روز مبادا هم فکر کنم.»

شاید با این روش بتوانی قناعت کردن را هم یاد بگیری و بفهمی صرفه‌جویی کردن یعنی چه. مریض که می‌شوی، چه کسی بیشتر از همه نگران توست؟ چه کسی به فکر سلامتی توست؟

خودت خوب می‌دانی: مادرت بیشتر از همه این حس را دارد. او دوست ندارد خار در پای تو برود و دوست دارد این را تو هم بدانی؛ ولی تو که بزرگ شده‌ای، این رفتار او را نمی‌پسندی و در برابر دلسوزی‌هایش پرخاش می‌کنی و این کارش را دوست نداری. حالا اگر مادری یا پدرت مریض شوند، چه کسی به فکر آن‌هاست؟ تو حواست به مریضی آن‌ها هست؟

شده لاقبل با یک لیوان آب یا حتی با احوال‌پرسی دخترانه‌ات، دل آن‌ها را شاد کنی؟ از آن احوال‌پرسی‌ها که نشان می‌دهد تو، هستی و می‌فهمی آن‌ها چه حالی دارند؟ مطمئناً این، روش تو خواهد بود. تو خوب می‌دانی چه کنی.

این‌ها همه معنای مونس بودن و غم‌خواری پدر و مادر است؛ معنای درک موقعیت است. شاید معنا و مفاهیم دیگری هم داشته باشد و شاید تو در مواجهه با آن‌ها، راه و روش‌های بهتری انتخاب کنی.

تو عضوی از یک خانواده هستی با مسئولیت یک دختر. فکر نکن این‌ها توقعات بیجایی است که بقیه از تو دارند. نه، آن‌ها تو را با این ویژگی می‌شناسند. پس تو هم خودت را بشناس و بدان بزرگ شدن تو تغییری در این ویژگی‌ات ایجاد خواهد کرد و معنای آن را بهتر خواهی فهمید.

● هنرمندی دختر

فکر می‌کنی تو جزو کدام دسته از دختران هستی؟

آن‌هایی که برای انجام هر کاری بهانه می‌آورند و خود را به راهی دیگر می‌زنند، انگار تافتهٔ جدا بافته از خانواده هستند و هراتفاقی افتاد، به آن‌ها ربطی ندارد. فقط و فقط به خودشان و سرووضع خودشان اهمیت می‌دهند و بقیه به آن‌ها چه؟

از اول، تکلیفشان را با همه چیز و همه کس روشن می‌کنند و کار نمی‌کنند تا لازم نشود که تا آخرش بروند. خودشان را مشغول آینه و تیپشان می‌کنند که صبح چطوری از خانه بیرون بروند. کدام مانتو با کدام روسری یا مقنعه به هم می‌آید؟ چه تیپی بزنند که چشم دوستانشان از حدقه در بیاید؟ این، دنیای آن‌ها و هدف آن‌ها می‌شود.

یا جزو آن دسته دخترانی هستی که اگر روزی در خانه باشند و در کارها کمک کنند یا فقط کار کوچکی در خانه انجام بدهند، سر همه منت می‌گذارند؟ انگار کوه کنده‌اند. این‌ها فقط دوست دارند همه چیز تمیز و زیبا باشد، هر چیزی در جای خودش قرار داشته باشد، با همه هم مدام دعا می‌کنند که چرا اینجا کثیف است یا چرا اینجا تمیز نیست و چرا همه چیز به هم ریخته است.

حالا این به‌کنار، همیشه توقع دارند مادرشان همهٔ کارها را بکند و آن‌ها گاهی کمکی کنند. آن‌ها مدام در حال ایراد گرفتن از همه هستند. دیگر همه آن‌ها را شناخته‌اند: دختر غرغرو.

یا اینکه از آن دسته هستی که همهٔ کارها در خانه به او ربط پیدا می‌کند. اگر او نباشد، مادرش دست به دکوراسیون خانه نمی‌زند و صبر می‌کند تا بیاید، از بس که خوش سلیقه و مرتب است. هر وقت می‌خواهند به مهمانی بروند، اول به سروقیافهٔ مامان و بابا توجه می‌کند و بعد به خواهر و برادرش. نه اینکه دخالتی در کار آن‌ها بکند؛ بلکه از بس که به نظر او احترام می‌گذارند و برایشان مهم است او چه پیشنهادی دارد، کمک می‌کند. دیگریک پای خانه است. آوازه‌اش در فامیل و آشنا پیچیده است: «دختر فلانی خیلی خوش سلیقه‌س. از هر انگشتش یه هنر می‌باره. خیلی هم برای مامان و بابا احترام قائله.»

شنیدی از قدیم گفته‌اند: «دختر خونه، گوشت بارکنه.» می‌دانی معنای این جمله چیست؟

قدیمی‌ها می‌گفتند: «دختر باید کارهای خانه را انجام بدهد تا وقتی خواست ازدواج کند، آماده باشد» و یکی از وظایف مهم او را آشپزی می‌دانستند.

نظر تو چیست؟ می‌گویی: «آن دوره گذشت. حالا دیگر کی از این کارها می‌کند؟»

یا اینکه: «دختر را چه به کارهای خانه؟! مامانم که هست. این کارها پوست دستم را خراب می‌کند. لباس‌هایم بو می‌گیرد. من وقت این جور کارها را ندارم.»

بهتر است بدانی دیر یا زود، ازدواج می‌کنی و اگر آشپزی‌ات ضعیف باشد، پیش





خودت خیلی احساس کمبود می‌کنی. آشپزی جزو کارهایی است که خلاقیت آدم را افزایش می‌دهد. این کار فقط برای رفع گرسنگی نیست؛ بلکه یک پیام عملی برای کسانی است که دوستشان داریم و به طور کلی، کارهای هنری به انسان آرامش می‌دهد و روحش را بزرگ می‌کند.

پس یک وقت‌هایی که در خانه هستی، این کارها را انجام بده؛ حتی اگر با مخالفت روبه‌رو شوی یا از کارت تعریفی نشد. بالاخره با تمرین، یاد خواهی گرفت. هنر دختر بودن خودت را به همه ثابت کن.

می‌دانستی آن روزها هر وقت می‌خواستند بروند خواستگاری دختری، اول از همه از هنرهای دختر و بعد از آشپزی او می‌پرسیدند و می‌گفتند: «دختر شما چه هنری بلد است؟»

پدر و مادر دختر هم می‌گفتند: «دختر ما از هر انگشتش یک هنر می‌بارد.» دورتادور خانه هم پر بود از هنرهای دختر: گل‌دوزی، بافتنی، خیاطی و...
فکر می‌کنی هنرهایی که دختران امروزی یاد می‌گیرند، چقدر برای زندگی مشترک مناسب است؟ یا حتی برای خودشان؟
چقدر به فکر یاد گرفتن هنر خانه‌داری هستند؟ تو چطور؟ چقدر تلاش کرده‌ای؟

• شوروشوق خانۀ

تمام شوروشوق خانۀ به سروصدای بچه‌هاست. اگر بخندند، همه می‌خندند و اگر شاد باشند، پدر و مادر و بقیه هم شاد هستند. حتی زمان‌هایی که مشکلی برای پدر پیش بیاید یا مادر از چیزی ناراحت باشد، آن‌ها هستند که می‌توانند حال و هوای خانۀ را با خنده‌ها و با شوروشوقشان و بالاخره با تعریف‌هایشان از این طرف و آن طرف، عوض کنند.

و دختران در این وضعیت بهترین گزینه برای شروع شادی در خانۀ هستند.

تو، وقتی در خانۀ هستی، چه کار می‌کنی؟

از آن دخترهایی هستی که همیشه خودش را در اتاق حبس می‌کند و با کسی از خانواده هم صحبت نیست؟ بابا و ماما از دنیای دیگری هستند و تو هم از دنیای دیگری؟!

بابا که از بیرون به خانۀ می‌آید، سراغش را از مادر می‌گیرد. و او اصلاً به روی خودش هم نمی‌آورد. حوصلۀ هیچ‌کس و هیچ‌چیز را ندارد. با یک من‌عسل هم نمی‌شود او را خورد.

یا نه، برعکس این است؟

می‌دانی بعضی از دخترها وقتی در خانۀ هستند، همه شادند. از در که وارد می‌شوند، باید حرف بزنند. انگار این وظیفۀ اصلی آن‌ها در خانۀ است. همه جا شلوغ است. همه را

به حرف می‌آورند. وقتی وارد خانه می‌شوند، بلند به همه سلام می‌کنند. عاشق بوسیدن روی مادر و پدر هستند.

با یک جمله ساده و قشنگ، خستگی را از تن مامان و بابا بیرون می‌کنند. غذای دست‌پخت مامان را با اشتها می‌خورند و به بابا می‌گویند: «چقدر دلم از این میوه‌هایی که خریدید، می‌خواست.» فقط با یک جمله ساده!

نه برای لوس کردن خودشان؛ بلکه به خاطر عشقی که به مادر و پدر خود دارند. اگر در روز به پدر خود تلفن نکنند، آرام نمی‌گیرند. مامان و بابا هم طاقت دوری آن‌ها را ندارند.

شاید اگر برادر داشته باشند، برادرشان از این کارهای آن‌ها خوشش نیاید؛ اما وای به روزی که در خانه نباشند؛ سکوت... برادرشان در دلش خدا خدا می‌کند که زود برگردند. آن‌ها هم این شور و هیجان خواهرشان را دوست دارند؛ ولی به روی خودشان نمی‌آورند.

تو به کدام یک از این دخترها رأی می‌دهی؟

اصلاً در کدام موقعیت هستی؟

تا حالا تلاش کرده‌ای شبیه کدام یک از این‌ها باشی؟

فرزندان صالح از هر فرصتی برای خیرخواهی و شادکردن پدر و مادر خویش بهره می‌گیرند. این عمل نتایج مثبتی برای آنان به همراه دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «استراحت در بستر برای نیکی به والدین که آنان را شاد سازی و آنان نیز با چهره‌ای بشاش با تو سخن بگویند، بهتر از این است که با شمشیر در راه خدا جهاد کنی. در مقابل، اگر کسی والدین خود را خشمگین کند، نمازش پذیرفته نیست.»^۱

آیا می‌دانی؟

نگاه به روی پدر و مادر از روی محبت، عبادت محسوب می‌شود.

هر فرزند صالحی به والدینش نظر پُر مهر بیفکند، خداوند برای او در برابر هر نگاه، پاداش یک حج پذیرفته شده می‌دهد؛ هرچند این نگاه روزی صدها بار تکرار شود.

همچنان که اگر فرزندی تندوتیز به پدر و مادر نگاه کند، هرچند در حق او ظلم کرده باشند، خداوند نمازش را نخواهد پذیرفت.^۲



۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۱، ص ۴۷۶.
۲. محمدبن محمد مفید، امالی، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۴.



«کتابنامه»

- قرآن
- کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، اسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، قم: آل البيت للتراث، ۱۴۰۷.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
- بروجردی، حسین، جامع أحادیث الشیعة، ترجمه مهدی حسینیان قمی، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، قم: الوجدانی، ۸۴۱ ق.
- راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، تهران: کوشان پور، ۱۴۱۸.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: الوفاء، ۱۳۱۰ ق.
- مفید، محمد بن محمد، امالی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، ج ۲۳، قم: انصاریان، ۱۳۷۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۵ ق.
- متقی هندی، کنز العمال، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۱.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، ج ۱، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

توضیحات شرکت در مسابقه فرهنگی «دخترانه»

سؤال‌ها از متن موجود طرح شده است و افراد بالای دوازده سال می‌توانند در مسابقه شرکت کنند.

به روش‌های زیر می‌توانید در مسابقات فرهنگی شرکت کنید:

- ارسال پاسخ به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲: برای این کار، کافی است به ترتیب، نام مسابقه، شماره گزینه‌های صحیح سؤال‌ها به صورت يك عدد پنج‌رقمی از چپ به راست و نام و نام خانوادگی خود را به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.

مثال: دخترانه ۱۴۱۳۲ سیدرضا کاظمی

- مراجعه به بخش مسابقات پرتال جامع آستان قدس رضوی به نشانی: www.razavi.aqr.ir
- پاسخ به سؤال‌ها در پاسخنامه: پاسخنامه تکمیل شده را می‌توانید به صندوق‌های مخصوص مستقر در کیوسک‌های راهنمای زائر ببیندازید یا به صندوق پستی ۳۵۱-۹۱۷۳۵ ارسال کنید.

هزینه ارسال پاسخنامه از طریق «پست جواب قبول» پرداخت شده است و نیازی به استفاده از پاکت و تمبر نیست.

- پیامک‌ها و پاسخنامه‌های تکراری و ناقص حذف می‌شود.
 - آخرین مهلت شرکت در مسابقه، يك ماه پس از دریافت کتاب است.
 - قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های صحیح و به صورت روزانه انجام می‌شود و نتیجه آن از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع برندگان می‌رسد.
 - این متن حاوی آیات قرآن و اسامی متبرکه است. شایسته است در حفظ حرمت آن کوشا باشیم
- تذکر: پیشنهادها و انتقادهای خود را در پیامک جداگانه‌ای ارسال کنید.
- تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۹

سؤال اول: طبق متن آیه ۳۶ سوره آل عمران «لَیْسَ الذَّکَرُ کَالْأُنْثَى» به چه موضوعی اشاره دارد؟

۱. درخواست همسر عمران از خداوند و تولد دخترش

۲. بشارت تولد فرزند به زکریا علیه السلام

۳. انتخاب مربی برای فرزندان زکریا علیه السلام

۴. گزینه ۲ و ۳



سوال دوم: پیامبر ﷺ در بدرقه پدری که خداوند توفیق داشتن دختر یا دخترانی را به او داده

بود، چه فرمودند؟

۱. دختران برکاتی دوست داشتنی هستند
۲. دختران همچون گل بهاری لطیف هستند
۳. دختران همچون دسته گل خوشبویی هستند
۴. دختران نشانه زیبایی، طراوت و ظرافت خلقت هستند

سوال سوم: دختران "ممرضات اند" این ویژگی به چه معناست؟

۱. ریزبین و هنرمند
۲. پرستار خانواده
۳. سرشار از لطف
۴. پیش قدم در محبت

سوال چهارم: «اگر کسی موفق شود سه دختر را بزرگ کند خداوند سه بوستان بهشتی به او می

دهد که هر کدام از آن ها از همه دنیا و هر چه در آن است بزرگ تر است». این سخن از کیست؟

۱. امام علی علیه السلام
۲. امام صادق علیه السلام
۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۴. امام حسین علیه السلام

سوال پنجم: امام صادق علیه السلام ابراهیم مهزم را به چه علت سرزنش نمود؟

۱. رفتار بد وی با همسایه اش و بی احترامی به وی
۲. مجادله با پدرش و پرخاشگری به او
۳. پرداخت نکردن زکات اموالش
۴. مجادله با مادرش و گفتن سخن درشت و ناهنجار



پاسخ‌نامه مسابقه فرهنگی «کلبه آرامش - دخترانه»

نام و نام خانوادگی: نام پدر:

تحصیلات: استان: شهر:

تلفن ثابت با کد شهر: شماره همراه:

سؤال	گزینه	۱	۲	۳	۴
سؤال اول					
سؤال دوم					
سؤال سوم					
سؤال چهارم					
سؤال پنجم					

فرم نظر سنجی کتاب

ردیف	موضوع	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	میزان رضایت از جذابیت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مقید بودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب سؤالات با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					
نظرها، پیشنهادهای و انتقادات:						

لبه کاغذ را پس از برش، تا زده و بچسبانید

پست جواب قبول



..... فرستنده:
.....
.....
..... کد پستی:

از این قسمت تا شود

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۲۵۱ - ۹۱۷۳۴ پرداخت شده است.

طرف قرارداد: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی
صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵